

افیون در می

پروفیسور سیدحسین امین

می دهد که به دلیل مصرف تریاک، بر روی پیل به خواب رفت و از این که به موقع به مقصد برسد و راه فرار را بر طغرل ببندد، واماند. عین عبارت **تاریخ بیهقی** چنین است: «از اتفاق عجایب که نمی بایست که طغرل گرفتار آید، آن بود که سلطان، اندک تریاکی خورده بود و خواب تمام نایافته، پس از نماز خفتن بر پیل به خواب شد و پیلبانان چون بدانستند زهره نداشتند پیل را به شتاب راندن و به گام خوش خوش می رانند و سلطان خفته بود تا نزدیک سحر و آن فرصت، ضایع شد، که اگر آن خواب نبود، سحرگاه بر سر طغرل بودی».^۴

شاه تهماسب یکم صفوی که خود مبتلا به اعتیاد بود در ۲۹ سالگی شراب و افیون را ترک گفت و به سال ۹۳۹ ق دستور داد که تمام شراب خانه‌ها را بستند و تمام معجون‌هایی که افیون را در شراب حل کرده بودند، از بین ببرند.^۵ این دستور کارساز نبود، چرا که چندین سال بعد یعنی در ۹۶۳ ق «خاقان مجدداً به منع مناهی و امور نامشروع امر فرمودند، به نحوی که در سر کار خاصه‌ی شریفه [حرم‌سرای دربار] قریب پانصد تومان تریاق فاروق و سایر معاجین که به شراب سرشته بودند، به آب حل کردند».^۶

و شاه عباس بزرگ به گزارش جلال‌الدین منجم «به لفظ دربار فرمودند که از ملازمان، هر کس که تریاکی ست یا ترک تریاک کنند یا موجب ایام گذشته را باز دهند». به علاوه شاه عباس فرمان داد که کوکنارخانه‌ها را خراب کنند. در بازار اصفهان جار زنند که هر کس آب کوکنار بنوشد، کشته خواهد شد، بلکه حتی هر کس توتون و تنباکو مصرف کند، لب و بینی او را ببرند. ولی به جای آن شرب خمر را آزاد کرد.

پس از شاه‌عباس، دوباره خوردن حب تریاک و نوشیدن آب کوکنار بین مردم شایع شد. در عصر قاجار خوردن تریاک به کشیدن آن تبدیل شد و حتی ادوارد براون انگلیسی (شرق‌شناس معروف) هم در کرمان در ۱۳۰۴ ق گرفتار آن شد.^۷

در فقه اسلامی، مسکرات نجس ذاتی ست، ولی از شرایط آن مایع بودن آن است، لذا تریاک که جامد است، شرعاً نجس نیست؛ هرچند بسیاری از فقها به تحریم مصرف از آن فتوا

□ بالای اعتیاد به موادمخدر از آسیب‌های جدی جامعه‌ی بشری در سطح خانوادگی، ملی و بین‌المللی ست و امروز وظیفه‌ی هر انسان غیرتمند و متعهد است که در حدّ وسیع خویش در مبارزه با این بلای اجتماعی بکوشد، بلایی که پیشینه‌ی دیرینه دارد:
از آن افیون که ساقی در می افگند

حریفان را نه سر ماند و نه دستار^۱
این شعر حافظ اشاره‌ی آشکار است به سنتّ باده‌خواران که در باده‌ی خویش افیون (تریاک) می ریخته‌اند. دکتر خلیل خطیب‌رهبر در شرح ساده‌ی خود از این بیت، خیلی صریح آن را چنین معنی می‌کند: «از تریاکی که ساقی برای افزوده‌شدن نشأه و تأثیر با باده درآمیخت، ندیمان مجلس را عمامه از تارک جدا می‌شود و سر به دوار می‌افتد».^۲ این سنتّ سیئه (ریختن افیون در می) به قبل از حافظ می‌رسد، چنان که سعدی گوید:

عارف اندر چرخ و صوفی در سماع آورده ایم
شاهد اندر رقص و افیون در شراب افکنده ایم
و باز در دیوان حافظ (چاپ قدسی) آمده است:
ساقی اندر قدحم باز می گلگون کرد

در می کهنه‌ی دیرینه‌ی ما افیون کرد
این قدح هوش مرا جمله به یک بار ببرد
این می این بار مرا پاک ز خود بیرون کرد
از همه‌ی این شواهد چنین آشکار است که در گذشته در ایران افیون را در شراب حل می‌کرده‌اند و می‌خورده‌اند یا به صورت حب می‌خورده‌اند و مصرف آن از طریق دود (کشیدن تریاک و شیرهای تریاک) تنها در دو قرن اخیر به وسیله‌ی استعمارگران در ایران رواج داده شده است.

ابن‌سینا (وفات ۴۲۸ ق) در **قانون** گوید: قوی‌ترین موادمخدر، افیون است که عصاره‌ی خشخاش سیاه است و بوی آن انسان را به خواب می‌برد و هر که در معرض شرب افیون قرار گیرد، دچار تنگی خلق و نفس و زردروی می‌شود.^۳

ابوالفضل بیهقی در **تاریخ بیهقی** از تریاک خوردن سلطان مسعود غزنوی در جنگ با طغرل در ۴۳۱ ق خبر

داده‌اند، چنان‌که علامه حلی (وفات ۷۲۶ق) می‌گوید که شرب افیون جز در موردی که عدم استعمال آن موجب هلاکت شود، حرام است.^۸ هم‌چنین آیت‌اله خویی، تریاک یا هر ماده‌ی مخدر دیگری را که استفاده از آن به بدن زیان برساند، حرام می‌داند.^۹ سیدمحسن حکیم نیز فتوی داده است که: «شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنان‌چه به خودی خود روان (مایع) باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، پاک است، ولی خوردنش، حرام است».^{۱۰} در شعر فارسی هم اشعار بسیار در مذمت افیون و کوکنار آمده است که از آن جمله چند شعر زیر در این مقال به نظر خوانندگان می‌رسد:

۱- حکیم رکنا از شاعران عصر صفوی افیون که ظلمت بصر آمد ز دیدنش عمر دوباره یافته‌ام از بریدنش خشخاش اگرچه بس گل رنگین دهد ولی هم چون دهان مار حذر کن ز چیدنش خوش دایه‌ی ست دانه‌ی خشخاش سبزیلیک زهر است زهر، شیر ز پستان چکیدنش تو طفل شیرخواری و خشخاش کوکنار پستان بود ولیک نباید مکیدنش عمر مسیح و خضر ز افیون رود به باد خاری ست این و مرگ نهان در خلیدش هیچ آفریده را نکنی ظلمتش نصیب ای آفریدگار بس است آفریدنش

۲- استاد حسین مسرور

چیست یارب این به زهر آلوده تخم کوکنار خوشه‌ی آدم فریب و دانه‌ی مردم‌شکار بس جنایت‌ها در ایران زاده‌ی این مادر است کاش شیرش را به پستان خشک سازد کردگار باید از این خاکدان برکنند او را بیخ و بن پیش از آن کز ما برآرد بیخ و بن در روزگار

۳- استاد سیدعلینقی امین

به روزگار نفوراست نام تریاکی کسی نمی‌نگرد بر کلام تریاکی

۴- فریدون توللی

زنده‌یاد فریدون توللی به طنزی شیرین در **التفصیل** گوید:

من معتقد وفور و افورم
من خصم کمال و غیرت و زورم
من طالب لغزش بشر هستم
من دشمن مردم سلحشورم
جز حقه و حيله نیست کار من
سوگند به حقه‌های و افورم
با منقل و سیخ یار و نزدیکم
از عقل و شعور و معرفت دورم
آزادم و دشمنم به آزادی
خفاشم و خصم پرتو نورم
جمعی ز سر مزاح و استهزاء
خوانند همی ادیب مشهورم
جای قلم و دوات من باشد
تریاک قلم، دوات و افورم
جز حربی فحش نیست در چنگم
جز مکر و فریب نیست مقدورم
بر طبع گزاف گوی من منگر
زیرا که بر این گزافه مجبورم
گه‌گاه اگر نگارشی بینی
ز آن روست که جیره‌خوار و مزدورم
ارباب عزیز داده فرمانم
سالار شریف داده دستورم
بر سستی و ضعف من مبین زیرا
در مجلس فور پر شر و شورم
و وافوریان را از حیث احوال و طبایع بر
سه دسته تقسیم توان کرد: نخست آنان
که از ممر کسب حلال افیون کشند و بر
حقه نهند و ایشان را آزاری بر کس نه. دو
دیگر وافوریان اند خدانشناس که ادعای
قلم کنند و خامه به دم همگان بیالایند و
اراجیف منتشر سازند و آبروی خویش از
این رهگذر بر خاک ریزند و اینان را از آن
بابت که هنوزشان رمق حرکت در تن
باقی‌ست، وافوریان متحرکه نامیده‌اند. سه
دیگر وافوریان بی‌رمق باشند که از پشت
منقل برنخیزند و رنگ آفتاب نبینند و
اوقات شریف به تذکار ایام ماضی و سوانح
منتهی گذرانند و در عالم پندار گردش امور
در ید خود گیرند و با حمایت ارتجاع خاطر
نیک‌سیرتان مکر سازند، پنداری آن

اخگر سرخ که بر حقه‌ی فور همی نهند،
داغی‌ست که بر دل این طایفه گذارند و آن
سیخ که در مشیمه‌ی دوات خود کنند
نشتری‌ست که بر دیده‌ی روشن‌بینان
زند و اینان را در اصطلاح دودیان ثابت
نامند.

شاعر فرماید:

مجنب از جا که حلال اموری
ادیبی نکته‌سنجی باشعوری
فروکن سیخ در سوراخ و افور
بزن بر انهدام ملک فوری
رموز ملک و ملت در کف توست
وجیه المله و صدرالصدوری
چه باک از پیکرت زرد و نحیف است
به چشم من که بهتر از بلوری
غلط کرد آن‌که خود بی‌دانشت خواند
شکر خورد آن‌که گفت از عقل دوری
تو دانایی، تو بینایی، تو ماهی
تو رعنایی، تو زیبایی، تو حوری،
تو گر و افور را چون گرز گیری
به میدان شجاعت لندهوری
دو مقاتل شود هشتاد مثقال
به‌دست آری اگر چوب کهوری
برو دریاب و افور و بزن بست
چه غم داری که ایران رفت از دست!

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دیوان حافظ، به سعی سایه، غزل ۲۳۸، بیت ۶.
- ۲- خطیب‌رهبر، دکتر خلیل، دیوان غزلیات حافظ، تهران، صفی‌علیشاه، غ ۲۴۵، ص ۳۳۲.
- ۳- ابن‌سینا، قانون، ج ۲، صص ۲۲۰-۲۰۳.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، دانشگاه مشهد، ۱۳۸۳، ص ۵۶۸.
- ۵- سیدحسین بن مرتضی حسینی استرآبادی، تاریخ سلطانی، چاپ احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۶، ص ۶۲.
- ۶- امین، سیدحسین، «مواد مخدر در عصر صفوی»، پروین، اردیبهشت ۸۶، ص ۱۶.
- ۷- براون، پروفیسور ادوارد، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری، ص ۳۸۹.
- ۸- علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۰.
- ۹- خوبی، سیدابوالقاسم، منهاج‌الصالحین، ج ۲، ص ۴۸۰.
- ۱۰- حکیم، سیدمحسن، توضیح‌المسائل، ص ۲۰.